

استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان



<http://www.iranroza.blogspot.com/>

۸ مارس یاد آور حرکت آگاهانه و هدفمند زنانی است که رهایی خویش و محو ستم جنسی را تنها در چارچوب مبارزه همه جانبه با نظام سرمایه داری پدرسالار میسر می دانستند. مرور تاریخ مبارزات زنان گواهی بر این مدعاست که جنبش زنان بخش جدایی ناپذیر مبارزه طبقاتی است. حافظه تاریخی ما نشان می دهد که پیکار طبقاتی بی توجه به ستم جنسی و ظلم مضاعف به زنان طبقات فرودست همواره ناکارآمد است؛ همچنانکه مبارزه با ستم جنسی نیز بدون در نظر گرفتن تعینات مادی و طبقاتی آن بی محتواست. پیامدهای انفعال نظری و عملی افراد و گروه های چپ گرا و نیز حرکت های رفرمیستی و پوپولیستی چند ساله اخیر در ایران شاهدهی بر این مدعی است. در فقدان ایده و رویکرد منسجمی که بتواند در عمل و نظر این دو وجه (نابرابری طبقاتی و جنسیتی) از مبارزه اجتماعی را به هم پیوند دهد، حرکت رهایی بخش زنان ایران دچار رکود و نخوت چشمگیری شده است. تا بدانجا که مبارزه با نابرابری جنسیتی به انتشار چند بیانیه و برگزاری چند مراسم در محافل روشنفکرانه آن هم در مناسبت های خاص محدود مانده و عملاً هیچ ارتباط ارگانیکی میان این کنشگران و بدنه ی اجتماع به ویژه زنان به عنوان مخاطبان اصلی این حرکت وجود ندارد. در چنین فضایی تلاش برای در هم شکستن این جو نخوت آلود نه تنها برای فعالان عرصه زنان بلکه برای تمامی فعالان اجتماعی خواهان تغییر بنیادین در مناسبات جامعه یک ضرورت است. فائق آمدن به این چالش پیش روی حرکت رهایی بخش زنان جز از طریق ایجاد جبهه ای واحد از نیروهای هم سو با آرمان های برابری جنسی- طبقاتی میسر نخواهد شد. تشکیل چنین جبهه واحدی تنها در صورتی می تواند نمود عینی یابد که علاوه بر ارایه بدیلی تئوریک، استراتژی عملی منسجم که بر اساس تحلیل شرایط کنونی و شناخت ضرورت های اساسی جنبش های خواهان تغییر کیفی در مناسبات اجتماعی جامعه تدوین یافته است، مبنای عمل قرار گیرد.

بر همین اساس و به منظور ایجاد پایه عملی تشکیل جبهه واحد، رزا در چندین بند و به طور خلاصه استراتژی کلی و برنامه عمل خود برای فرارفتن از وضعیت کنونی جنبش زنان را با محوریت قرار دادن اتحاد با سایر جنبش ها ارایه می کند. این برنامه اگر چه در سطحی کلان تدوین یافته است اما می تواند مبنایی برای مباحث آتی فعالان و کنشگران خواهان تغییر کیفی در جامعه باشد:

- اتحاد با سایر جنبش های خواهان تغییر کیفی در مناسبات اجتماعی جامعه: چنانکه عنوان شد از نظر رزا محوری ترین وجه استراتژی عمل جنبش زنان در مواجهه با بحران پیش روی خود، اتحاد با جنبش های اجتماعی است که آرمان ها و اهداف همسو و نیز نگرش واحدی در مورد ریشه های نابرابری در جامعه دارند. جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و سایر جنبش هایی که در کنار جنبش زنان ریشه های کنونی ستم جنسی را بخش ذاتی نظام سرمایه داری مرد محور می دانند می توانند جبهه ای واحد را برای مبارزه اجتماعی با نظام سرمایه داری تشکیل دهند. جنبش زنان تنها در کنار و با حمایت از این جنبش ها و مبارزات آنهاست که می تواند به اهداف بنیادین خود جامعه عمل بپوشاند. این اتحاد نه یک ژست سیاسی و عوامفریبانه و نه یک تاکتیک است. اتحاد جنبش زنان با سایر جنبش های همسو یک ضرورت و محور هر اقدام عملی برای رفع تبعیض جنسی است.
- لزوم استقلال جنبش زنان از سایر جنبش ها: اتحاد با سایر جنبش ها به معنای وابستگی جنبش زنان به سایر جنبش ها چه به لحاظ نظری و چه عملی نیست. جنبش و خواسته های زنان قابل تقلیل یا فرو کاستن به سایر جنبش ها نیست. جنبش زنان در عرض جنبش های دیگر همچون جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش های مترقی خلقی و ... است.

- اتحاد با جنبش کارگری، یکسویه نیست. این اتحاد تنها در صورتی میسر و ممکن است که مبتنی بر مناسبات متقابل و حفظ استقلال هر دو جنبش باشد. همچنانکه جنبش زنان باید پشتیبانی از مبارزات کارگران را در دستور کار خود قرار دهد؛ جنبش کارگری نیز باید از مبارزات و خواسته‌ها و مطالبات مطرح شده از سوی زنان دفاع و حمایت کند.

- مساله زن هم اقتصادی و هم حقوقی، فرهنگی و سیاسی است: اگرچه تحلیل نهایی همواره اقتصادی است اما باید به استقلال نسبی حوزه‌های فرهنگی و سیاسی در شرایط مختلف اجتماعی توجه داشت. بدون توجه به مقتضیات فرهنگی و سیاسی هر جامعه امکان فراروی از وضع موجود برای جنبش زنان میسر نیست.

- تاکید و توجه به حلقه‌های اتصال سایر جنبش‌ها به جنبش زنان: بهترین فصل مشترک جنبش‌های خواهان تغییر کیفی، حوزه و حلقه‌های واسطی است که در جنبش زنان وجود دارد و آن را به جنبش‌های دیگر پیوند می‌دهد از جمله توجه به زنان کارگر، معلمان، پرستاران، دختران دانشجو و دانش آموز.

- لزوم پرداختن جدی به کار توده‌ای، آموزش و سازماندهی زنان زحمتکش و فرودست‌ترین اقشار زنان. یکی از اساسی‌ترین نقدهایی که می‌توان به جنبش زنان وارد ساخت، فقدان ارتباط ارگانیک و سازماندهی شده با اقشار و طبقات مختلف زنان به ویژه زنان طبقات محروم و فرودست است. یکی از اولویت‌های عمل جنبش پویای زنان بازگشت به جامعه، آگاهی بخشی و سازماندهی درونی توده‌ها است.

- تقویت شبکه‌های محلی زنان و تبدیل و اتصال آن به یک شبکه مبارزاتی در سطح وسیع‌تر به ویژه در محله‌های فقیرنشین. در راستای کار توده‌ای می‌توان با ایجاد شبکه‌های محلی جنبش زنان و فعالان آن را به بدنه‌ی اجتماع مرتبط ساخت. در فقدان رسانه‌های همگانی که بتوان از طریق آنان آموزش و آگاه‌سازی و در مرحله بعد سازماندهی زنان فرودست صورت پذیرد، شبکه‌های محلی می‌توانند حلقه‌های رابط میان سطوح خرد و کلان و به مثابه رسانه انسانی جنبش عمل نمایند.

- جنبش زنان، جنبشی سیاسی است. از آنجا که تغییر در مناسبات جنسیتی جامعه نظم موجود اجتماعی و به تبع آن سیاسی را دچار تحول بنیادین می‌سازد، هر عمل و کنشی هم که در راستای تغییر کیفی این مناسبات صورت پذیرد الزاماً سیاسی است. بنابراین نمی‌توان مرز و محدوده‌ی روشنی میان سوبه‌های سیاسی و اجتماعی مبارزات و مطالبات زنان ترسیم و بر مبنای آن دست به عمل زد. این نگرش در تقابل با رویکرد رفرمیستی امروزی جنبش زنان است که سعی دارد این جنبش را جنبشی صرفاً اجتماعی جلوه دهد تا از یک سو در چارچوب آن اصلاح را به عنوان تنها گزینه موجود ترویج نماید و از سوی دیگر به تصور خود و با تاکید بر اصلاحی بودن این جنبش از فشار حاکمیت بر خود بکاهد. حال آنکه جنبش زنان نه تنها هر امر اجتماعی و مرتبط با تغییر در عرصه عمومی را دارای سوبه سیاسی می‌داند بلکه بر سیاسی بودن امر شخصی و مربوط به حوزه خصوصی نیز تاکید دارد. - هر امر شخصی، سیاسی است. این شعار نه یک ژست فمینیستی بلکه یک واقعیت عینی است که لزوم توجه به آن در شرایط فعلی جنبش زنان ضروری‌تر به نظر می‌رسد. این شعار در نقطه مقابل دیدگاه لیبرالی در جنبش زنان است که سعی در فردی کردن و شخصی کردن امر اجتماعی-سیاسی دارد و جمع را قربانی نگرش فردنگر خود می‌سازد. در مقابل "امر شخصی، سیاسی است" نگرش سوسیالیستی، بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که هر پدیده‌ای در هر حوزه‌ای از اجتماع دارای پیامد عینی در سطح کلان سیاسی و اجتماعی است که آن را متعین می‌سازد. بنابراین هر امر فردی در سطح سیاسی و اجتماعی ما به ازایی دارد که فعالین جنبش زنان باید از این پتانسیل به منظور بسط و تداوم مبارزات خود در سطوح مختلف اجتماع سود جویند.

- سوسیالیسم و رهایی زنان لازم و ملزوم یکدیگرند: این بدان معناست که از یک سو رهایی زنان بدون تحقق یک جامعه سوسیالیستی، و از سوی دیگر تحقق سوسیالیسم واقعی بدون رهایی زنان ناممکن است. از اینرو مبارزه برای اصلاح کیفی و تغییر وضعیت زنان با مبارزه برای تحقق جهانی بهتر به هم پیوسته‌اند.

- حمایت جنبش از اصلاحات انقلابی برای زنان: جنبش زنان می‌بایست با تلفیق برنامه‌های اصلاحی و برنامه‌های انقلابی و تاکتیک‌های اصلاح طلبانه و انقلابی امکان تداوم و گسترش جنبش زنان را در جامعه فراهم سازند و از این طریق بر معضل جدایی بین سرشت توده‌ای جنبش و افق انقلابی و به عبارتی جدایی رادیکالیسم و اجتماعی شدن فائق آیند.

- جنبش زنان یک جنبش فراملی و انترناسیونالیستی است. اگر چه در حال حاضر نقطه عزیمت جنبش زنان وضعیت زنان ایرانی است اما بدون شک افق و چشم انداز حرکت جنبش زنان می‌بایست فراملی تعریف شود. تبعیض و آپارتاید جنسی امری جهانی است از اینرو نمی‌توان بدون لحاظ کردن جنبه‌های جهان شمول آن به پیشبرد جنبش خوشبین بود. جنبش زنان ایران علی‌رغم تفاوت‌های موجود، در دل جنبش و حرکت جهانی زنان برای رفع نابرابری جنسیتی در نظام سرمایه داری معنا می‌یابد. بدون در نظر گرفتن این چشم انداز، جنبش زنان بدون شک در ورطه محلی گرایی خواهد افتاد که امکان تحلیل و سپس فرا رفتن از چالش‌های جهانی را ناممکن می‌سازد. همچنین جنبش سوسیالیستی زنان از همان آغاز به شکل یک سنت، جنبشی بین‌المللی بوده و مبارزات زنان کارگر در آمریکا متصل به مبارزات زنان کارگر در المان و روسیه و ... بوده است. زنان هم‌طراز با بین‌الملل سوسیالیستی، کنگره بین‌المللی زنان سوسیالیست را داشته‌اند. به علاوه مسائل زنان منطقه پیوستگی ویژه خود را دارد و ارتباط نزدیک جریان‌های سوسیالیست زنان ایران، افغانستان، عراق، پاکستان، ترکیه، سوریه، مصر، لبنان، فلسطین و اسرائیل ضرورت حیاتی دارد.

- احیاء و بازخوانی سنت مارکسی و مارکسیستی. ارایه راه حل برای چالش‌ها و بحران‌های پیش روی جنبش زنان لزوم بازگشت و بازخوانی متون کلاسیک مارکسیستی و سوسیالیسم انقلابی را در خصوص مساله زن برجسته می‌سازد. فقر نظری در حوزه

مارکسیستی و فقدان بدیل منسجم تئوریک از مهمترین دلایل وضعیت فعلی حرکت برابری طلب زنان است. در همین رابطه ضروری است که فعالان چپ جنبش زنان با شناخت نارسایی های نظری فعالیت خود، و رجوع به متون کلاسیک مارکسیستی بر آگاهی سوسیالیستی خود بیفزایند.

- لزوم دخالت موثر مارکسیست ها در مباحث نظری جنبش زنان: کسب هژمونی و رهبری جنبش زنان توسط طیف مارکسیست در گروهی دست یافتن به هژمونی در عرصه مباحثات نظری و راهبردی فعلی جنبش است. از همین روی حضور مارکسیست ها در این مباحثات چه به صورت سلبی و انتقادی و چه ایجابی می تواند به ایشان در هژمونیک کردن نگرش مارکسیستی- سوسیالیستی در جنبش زنان یاری رساند.

- احیاء سنن رادیکال مبارزاتی زنان در تاریخ جنبش زنان به ویژه در ایران: با باز خوانی جنبش زنان به ویژه جنبش صد ساله زنان در ایران می توان از ابتکار عمل و نحوه مبارزه زنان در دوره های مختلف بنا بر مقتضیات اجتماعی زمان خود به ویژه در دوره های حساس و سرنوشت ساز تاریخ، از جمله انقلاب مشروطه و ۵۷ برای بازسازی نحوه عمل جنبش زنان استفاده نمود.

- تکیه بر تحریکات خود جوش درون جامعه در مورد مساله زنان و حمایت و تقویت آنها: از جمله این تحریکات خودجوش که می توان با تکیه بر آنها جنبش زنان را به سوی تحریکات و اقدامات عینی و عملی سوق داد عبارتند از: مبارزه ی دختران و زنان با گشت ارشاد و ستادهای امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه دختران و زنان جوان برای شکستن تابوها و کلیشه های جنسی جهت دستیابی به آزادی جنسی، موفقیت و حضور چشمگیر و با معنای دختران در میان پذیرفته شدگان آزمون دانشگاه ها علیرغم اعمال سهمیه بندی جنسی، پیشرفت کمی و کیفی ادبیات زنانه، گسترش بلاگهای زنان، نقش موثر زنان در مبارزات کارگری از جمله مبارزه کارگران هفت تپه، تلاش زنان برای دستیابی به شرایط برابر در زندگی مشترک از طریق درج شروط ضمن عقد و .. - تشکیل و تقویت محافل فعالان سوسیالیست زنان و نزدیک کردن نگرش و عمل آنها به منظور ایجاد جبهه سوسیالیستی زنان

- همراه با فعالان سوسیالیست و انقلابی سایر جنبش های اجتماعی، حرکت به سوی حزب

- مبارزه با نخبه گرایی، بوروکراسی و سلسله مراتب و در مقابل تکیه بر مناسبات افقی و غیر سلسله مراتبی و دموکراسی سوسیالیستی در جنبش زنان به عنوان الگوی راهبردی سایر جنبش های اجتماعی.

۸ مارس ۲۰۰۹

رهایی زنان ایران (رزا)

<http://www.iranroza.blogspot.com/>